

رئیس سازمان حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس ار تش خبر داد

کشف شمشیر مختار در سعدآباد

صفحه ۱۲

رمزگشایی از ادبیات خاندان هاشمی

صفحه ۲

سه‌شنبه ۳۱ شهریور ۱۳۹۴ | ۸ ذی‌الحجه ۱۴۳۶ | ۲۲ سپتامبر ۲۰۱۵ | سال هفتم | شماره ۱۷۰۵ | صفحه ۱۶ | توامان

هفته‌دفاع مقدس گرامی باد

VATAN-E-EMROOZ | Vol.07 | No.1705 | Tue.Sep.22, 2015 | ISSN:2008-2886

روزنامه صبح ایران

VATANEMROOZ.IR

وطن امروز

دودستگی شیوخ عربی پیامد بمباران دیوانه‌وار یمن

شورای همکاری در راه‌روپاشی

صفحه ۱۵

پیروزی مجدد تسیپراس در یونان

صفحه ۱۵

تیت‌های امروز

آمانو در پارچین شروع یا پایان؟

■ نمونه‌برداری از پارچین در مقابل دوربین‌های آنلاین آژانس



صفحه ۲

علی‌اکبر صالحی:

آمانو راضی‌رفت

صفحه ۲

بازار سرمایه رها شده است

سقوط ۱۰ هزار واحدی

بورس در یک سال

صفحه ۱۶

تاگید آیت‌الله آملی لاریجانی بر راهبرد ایران در مقابل رژیم صهیونیستی:

اسرائیل باید از منطقه حذف شود

صفحه ۲

رواق

روایتی از دیدار رهبر انقلاب اسلامی با جانبازان قطع نخاع و بالای ۷۰ درصد

«همدلی» جانبازها با علمدار انقلاب

میثم امیری: جانبازها وسط حسینیه، یک مربع بزرگ درست کرده‌اند و سه ضلعش را نشستند. یک ضلع مربع هم باز است برای آمدن آقا. ۳ نفر روی تخت هستند و باقی روی صندلی یا ویلچر نشسته‌اند؛ دسته ۴۹ نفره جانبازهای قطع نخاع و بالای ۷۰ درصد- که همزمان چشم‌ها و یک یا ۲ عضو بدن خود را از دست داده‌اند- مشتاق دیدار رهبر انقلاب هستند.

آمدن آقا نزدیک است که یکی از خوش‌سخن‌های جانباز بها می‌گوید: «سلامتی بزرگ جانباز انقلاب صلوات».

آقا نزدیک ۱۰:۳۰ وارد حسینیه می‌شوند. شعارها مخلوط است و قوام نمی‌گیرد و کلام روی صورت خیلی‌ها جایش را به اشک می‌دهد. آقا می‌روند سراغ اولین تخت که جانباز ۷۰ درصد نخاع گردنی است از اردبیل. دستاری که ۲۸ سال است گردنی شده و هنوز لیختد به لب دارد و بشاش است. چشمانش از دیدن آقا می‌درخشد و صورتش همه رضایت و شادی است. از او می‌پرسم راضی است یا نه؛ از پرسش متعجب می‌کنند. آقا همان‌طور که معروف شده‌اند و -بگنار بگویم متفاوت با همه مسؤوَلان مملکت- می‌پوشند؛ ممتد و پشت سر هم. جانباز بعدی بیوک آقاجایی است. لهجه دارد. او هم بیشتر از ۲۸ سال است که جانباز شده. آقا با او آذری صحبت می‌کنند: زنجالی سان؟! پرسش هم اشک‌بران است، مانند پدر. نامهای می‌دهد دست آقا. او در ۵ عملیات مجروح شده و آقا او را و همه را مثل هم، با توجه و ممتد بوسه‌باران می‌کنند.

آقا به جانباز بعدی می‌گویند: پاتون قطع شده؟

جانباز می‌گوید: ارزشی نداشتا!

محمدحسین حاجی‌زاده، جانباز بعدی از یزد است. به آقا می‌گوید به دخترمون دیگه کارت ندادن.

«چرا؟»

«دیگه گفتن دو تا همراه باشه!»

«ای بابا...»

داماد خانواده می‌گوید: بزدی‌ها مظلومن دیگه!

آقا با خنده جواب می‌دهند: حالا خیلی هم مظلوم نیستن!

ادامه در صفحه ۵

شروین طاهری: صفحه شطرنج سعودی چند صباحی است شاه ندارد و وزیران اعظم و مهره‌های سواره رقیب در بازی جنون‌آسای قدرت، خارج از قواعد سیاسی ضد هم جولان می‌دهند. تجربیات ماه‌های پرتلاطم اخیر به ما می‌گوید پس از «خبر مرگ» عبدالله، هر آن باید منتظر خبر عزل، رسوایی، جنگ، مرگ، ترور، توطئه، کودتا و حتی شورش و تجزیه از حجاز باشیم. عربستان بدون شاه واقعی، سرزمینی بی‌سر و زمین نزاع است؛ کشوری فاقد عقل جمعی و همگرایی لازم برای ادامه بقا در قالب یک نظام سیاسی.

رخ نمودن واقعه «۱۱ سپتامبر آل سعود» یعنی همین فاجعه سقوط جرئت‌فیل خادم حرمین شریفین در سر زائران بیت‌الله‌الحرام در «جمعه سیاه مکه» و درست پیش از آغاز مناسک حج، نشانه‌ای از ضعف مقدر نظامی نامتعادل است.

تنها چنین نظام نامتعادلی ممکن است در منطقه پیرامون خودش توانایی به نام قاطعیت به پا و به یمن لشکرکشی کند و در جنگی درگیر شود که پس از ۶ ماه کشتار و ویرانی هنوز نتیجه‌ای برای آن متصور نیست. کشوری که به قول فرید زکریا توانایی مونتاژ یک خودرو را هم ندارد، خواهان موشک بالستیک و کلاهک هسته‌ای علیه خصم خودساخته‌اش ایران می‌شود در حالی که در مقابل موشک‌های فقیرترین کشور عربی آسیب‌پذیر است. این عربستانی است که شکارچیان شرق و غرب دوستش دارند؛ شکاری فریبه از ثروت نفت که بی‌سر در صحرا می‌دود و اگرچه تا پیش از تمام کردن و بر خاک افتادن گرد و خاکی هم می‌کند اما ارزش انتظار کشیدنش را دارد تا در نهایت قطعه قطعه‌اش کنند. اینکه عربستان سراپا تحت سلطه غول‌های نفتی و بانکی آمریکا مثل تگزاکو و شورون، به بهانه پذیرش برجام هسته‌ای از آمریکا سرپیچی می‌کند همانقدر باورنکردنی است که روابط بی‌سابقه‌اش با مسکو و تل‌آویو، اما به مصداق مثل معروف اعرابی: «الغریق یتشبث بکل حبشیش؛ غریق، به هر شاخه خشک‌پدای جنگ می‌زند» سودای استقلال این موجود از خود بی‌خود شده خیالی خام بیش نیست، چه او در اوج عدم تعادل مجبور است خود را به هر تکیه‌گاهی بند کند.

■ مترسک سلمان

تاریخ ثابت کرده حجاز بدون یک حاکم واحد و متعادل، به عرصه تاخت و تاز قبایل متعدد و حرامی‌ها و بیگلتان بدل می‌شود. در حال حاضر این بزرگ‌ترین خطری است که جزیره‌العرب را تهدید می‌کند. تا وقتی نسایه یک شاه واقعی بالای سر سعودی‌ها بود- هر چند فوت و بیمار مثل ۲ شاه آخری فهد و عبدالله- نه یمن تهدیدی این چنین جدی برای امنیت ریاض به حساب می‌آمد که جنوب را آنچنان در آتش جنگ فرو برده، در خطر خیزش قبایل بزرگ رقیب سعودی مثل «عُتَیبه»

جدی گرفته می‌شد، نه بیم انقلاب شیعیان شرقیه و حرمین شریفین (مکه و مدینه) حتی در کوران بیداری اسلامی می‌رفت و نه گسل‌های انشقاق درون حاکمیتی مثل امروز دهن باز کرده بود.

نخبگان ناراضی عربستان ترجیح می‌دهند برای حفظ ثبات هم که شده یک سر نمادین بالای سرشان باشد، شاهی که فقط باشد حتی اگر شده «لخت»! اما تفاوت بزرگ شرح حال امروز پادشاهی جدید سعودی با دلاستان معروف «لباس جدید پادشاه» اثر «هانس کریستین آندرسن» دانمارکی در نامرئی بودن خود پادشاه است نه لباس او! اگر نه شاه فعلی چیزی بیش از دزدشاه، غتره، عقاب و عمارت نیست و البته قلم امضای احکام که در جیب اوست اما اختیارات در دست دیگری است. پس از خبر مرگ عبدالله در این ۸ ماه و اندی هیچ خبری از ریاض نمانده که ما را مجاب کند کسی که به جای او بر تخت نشست یک شاه واقعی دارای هوش و حواس و شخصیت مستقل و خلاصه! سری بالای سرهای دیگر است. هرچه از نزدیک‌تر به سلمان بن عبدالعزیز و رفتار و گفتارش دقیق می‌شوید و هر چه اخبار و تصاویر دست اول‌تری از حقیقت شخصیت این پیرمرد آژایمری ۸۰ ساله به دست می‌آورد، بیشتر متعجب می‌شوید که نه تنها او شاه‌مهره شطرنج قدرت سعودی نیست بلکه از توانایی‌های یک مهره سرباز عالی هم محروم است. در حقیقت چیزی جز مترسکی سر جالب‌ریز ریاض نیست که خوشایندانش از تیره اقلیت سدبری آل سعود به سرگردگی پسر جاهل‌طلبش محمد بن سلمان و برادرزاده‌اش محمد بن نایف، آن را علم کرده‌اند تا رقیبا بویژه پسران عبدالعزیز بنیانگذار این تاج و تخت را که هنوز در قید حیات هستند از میراث بن سعود دور نگاه دارند. عبدالعزیز وصیت کرده بود تا پسرانش زنده هستند سلطنت حق آنهاست اما این حق از آنها دریغ شد. همان قانون باده‌نشینیه که سلمان را به ولیعهدی و سپس شاهی رساند، نه شامل حال مقرر کوچک‌ترین برادر ناتنی او شد که از سمت داخلی و مبارزه به اصطلاح تروریسم و گاهی هم بهره‌برداری از تروریسم برخوردار است و متعجب نیز با در دست داشتن گارد ملی که تنها نیروی موثر و صد درصد وفادار به آل سعود برای روز مبادا محسوب می‌شود فعال برای خود حاشیه‌امنی از دست ۲ محمد مقتدر سدبری‌های حاکم پیدا کرده است.

■ وزیر به وزیر به وزیر
حالی طی ۳ موج عزل و نصب گسترده تقریباً تمام زعمای سعودی از راس هرم قدرت حذف شده‌اند جز ۳ نفر از همان جوانان بی‌تجربه که وزرای کلیدی دولت مرکزی در سطوحی مختلف هستند؛ ولیعهد محمد بن نایف، پسر شاه محمد بن سلمان و البته پسر شاه سابق متعجب بن عبدالله که در مقام وزیر و فرمانده گارد ملی آخرین بقایای قدرت پدرش را دودستی چسبیده است و در عین حال تنها راس مثلث قدرت است که اکثریت ناراضی سعودی هنوز به حضورش در دولت جدید دل بسته‌اند. قدرت این سه همسان نیست و وزن هر یک به واسطه لنگری نظامی- امنیتی برای جنگ و دندان نشان دادن یا موازنه قوا با سایرین است. بن سلمان علاوه بر مجموعه دیوان پادشاهی و دولت، ارتش را به‌عنوان وزیر دفاع زیر یراق خود دارد، بن نایف به‌عنوان وزیر کشور از تجربه گران ۲ دهه‌ای پلیس و دستگاه امنیت داخلی و مبارزه به اصطلاح تروریسم و گاهی هم بهره‌برداری از تروریسم برخوردار است و متعجب نیز با در دست داشتن گارد ملی که تنها نیروی موثر و صد درصد وفادار به آل سعود برای روز مبادا محسوب می‌شود فعال برای خود حاشیه‌امنی از دست ۲ محمد مقتدر سدبری‌های حاکم پیدا کرده است.

با آنکه ۲ محمد مقتدر یعنی محمد بن سلمان (پسر پادشاه، وزیر دفاع، رئیس شورای اقتصادی دولت و جانشین ولیعهد) و محمد بن نایف (وزیر کشور، رئیس شورای سیاسی دولت و ولیعهد) فعلاً بر برگ برنده دستگاه امضای پادشاه ناهشیار برای حذف مخالفان خود استفاده می‌کنند اما بین خود آنها تنازعی جدی برای رسیدن به سلطنت به چشم می‌خورد. از طرف دیگر متعجب بن عبدالله که

متحد نزدیک ولیعهد برکنار شده مقرر است خود را به‌عنوان منتقم میراث مصادره شده سعودی از پادشاه و ولیعهدهای جدید جا زده است.

اما اگر قدرت مرکزی به این ۳ ضلع خلاصه می‌شود، پتانسیل سیاسی و اجتماعی شورش یا دست‌کم مداخله در قدرت از این فراتر رفته و اضلاع دیگری چون اکثریت طرد شده شاهزادگان سعودی، روسای قبایل بزرگ مستقر در شهرها و پادیه‌ها و البته جامعه بیدار شیعیان نیز خود را می‌نمایانند. تازه اینها به جز خطرات پیرامونی نظیر حملات تروریستی داعش، واکنش‌های راهبردی یعنی‌ها به تجاوز ائتلاف سعودی یا شورش قبایل کوچک‌تر شمال و جنوب است.

در چنین شرایطی فقدان مهره شاه در صفحه شطرنج قدرت عربستان، فرآیندهای سیاسی میان اضلاع قدرت را تبدیل به تقابلهای پنهان و دسیسه‌چینی‌های گاه و بیگاه ضد یکدیگر کرده است. اگر در شطرنج سیاست حرکت «وزیر به وزیر» برای موازنه قوا و ساده کردن معادلات بازی به نفع ۲ شاه دو طرف است اما «وزیر به وزیر به وزیر» در عربستان امروز، نامعادله‌ای است که دست کم ۳ وزیر در جهت حذف ۲ تن دیگر به آن دست می‌زنند تا خود شاه شوند؛ قماری غیرقابل پیش‌بینی و منجر به هرج و مرج هرچه بیشتر. آنچه آینده را کاملاً مبهم می‌کند این است که در شطرنج بدوی سعودی‌ها، تضمینی وجود ندارد که هیچ‌یک از سه طرف قدرت تا پایان به قواعد بازی پایبند بمانند و هر آن زیر صفحه بازی نزنند و کودتایی عریان خارج از مجاری سیاسی را برای حذف سایرین به راه نیندازند. به عبارت بهتر آنها ۳ پادشاه در یک اقلیم هستند که مدام به هم کیش می‌دهند و حتی اگر طرف‌های‌شان را مات کردند و شاه شدند، باز هم هر لحظه در معرض کیش و مات شدن توسط شرایط بی‌ثبات پیرامونی و خارجی قرار دارند.

■ جنون سعودی

«جنون» و «بیماری»؛ کلیدواژه‌های اغلب تحلیل‌های متعارف اما غیرتعارفی آمریکایی‌ها از شرایط امروز عربستان است که ظاهراً در وصف جنگ و آشوب‌های پیرامون این کشور به کار می‌رود اما زیر کانه به شرایط بغرنج داخلی به واسطه بیماری زوال عقل شاه و جنون قدرت‌طلبی در میان جانشینانش گنایه می‌زند. باراک اوباما در سالگرد ۱۱ سپتامبر از بیماری تروریسم در خاورمیانه سخن می‌گوید و کیست که نداند این بیماری چه ارتباط تنگاتنگی با ارسال دل‌های نفتی و فتواهای وهابی از ریاض به تکفیری‌های اقصی نقاط عالم دارد.

«توماس فریدمن» سرشناس‌ترین روزنامه‌نگار نزدیک به آئیپک که قاعدتا باید از دست دوستی دادن اخیر ریاض با تل‌آویو خوشنود باشد هم وقتی با عناوینی مثل ضدمدرن، ضدزن، ضدغرب و

ضدتکثرگرایی به وهابیت حاکم بر عربستان حمله می‌کند فراموش نمی‌کند کنایه‌ای نیز به وضعیت عقلایی او بزند. فریدمن درست پیش از سفر ابتدای شهریورماه ملک سلمان به آمریکا در ستوتش در نیویورک تأیید عدم عقلانیت سعودی‌ها را برجسته می‌کند و از بیماری مهلک جهان عرب سخن می‌گوید و دست آخر یک متلک سیاسی آبدار نثار شاه ۸۰ ساله می‌کند: «همچون «سندرم پولیتور» در شوروی دهه ۱۹۸۰، تعداد اندکی از پیرمردان و سالخورده‌گان سعودی که مجاز به انجام هر کاری هستند- پادشاه و تعداد کمی از شاهزادگان ارشد- یا در حال مرگند یا آنقدر به لحاظ فکری متحجر هستند که نمی‌توانند دیگران را برای اتخاذ رویکردی اساساً متفاوت ترغیب کنند».

این همه در حالی است که تقریباً تمام رسانه‌های جریان اصلی غرب و شرق، همگی برای چشم و دهان بستن بر مشکلات ذهنی آشکار سلمان برای اداره پادشاهی حق‌السکوت‌های کلان مستقیم از ریاض گرفته یا غیرمستقیم توسط دولت‌ها و سرمایه‌داران نزدیک به خود که از باج‌های میلیاردی پادشاه جدید بهره می‌برند به سکوت فراخوانده شده‌اند. به‌عنوان مثال روزنامه انگلیسی گاردین که در روزهای اول تاجگذاری سلمان جزئیات آژایمر و فراموشکاری شاه جدید سعودی را در کنار دیگر بیماری‌هایش مثل مشکلات قلبی گزارش می‌داد تا‌گاه با درج جوابیه دربار عربستان از افشکاری دست کشید. نشریات غالباً افشاگر آلمانی هم خیلی زود فراموش کردند که خود زمانی می‌نوشتند: «سلمان نام پسرش را هم فراموش می‌کند» و بعد معلوم شد پای خریدهای ده‌ها میلیارد دلاری ریاض از آلمان در میان بوده است.

■ شهریار عالم هبروت

اما حتی در میان ساتسور شدید این رسانه‌های شرکتی، افشای توثیتری توصیه‌شده صباح الاحمد الجابر الصباح امیر کویت به پسر شاه سعودی پیش از سفر به اجلاس کمپ دیوید، دم خروسی بود که بالاخره به لطف ناراضیان ریاض بیرون زد؛ «بدرت به آمریکا برای شرکت در اجلاس کمپ‌دیوید و دیدار با باراک اوباما نرود تا به دلیل وضعیت جسمانی و عقلی‌اش، عربستانی‌ها را در تنگنا نگذارد».

بدین ترتیب توثیتر مجال سر بر آوردن یک پدیده شد. برای نخستین‌بار مخالفانی از درون حلقه خاندان سعودی شروع به افشاجاری درباره همه مسائل ریز و درشت بویژه اسرار مگوی پادشاهی، فساد و پشت پرده‌های درباریان کردند. در این میان افشاجاری به نام «مجتهد» که چندین بار صفحه توثیترش بسته شد اطلاعاتی ارزشمند از داخل خاندان حاکم منتشر کرد و بعد نوبت «سعود بن سیف النصر» نوه بنیانگذار سعودی بود.

ادامه در صفحه ۱۲

این ۳ نام را که در تصویر حضور دارند، به خاطر بسیار دید، محمد بن نایف ولیعهد، وزیر کشور مستعفی بن عبدالله وزیر کار ملی -عکس، ریاض